



شهادت ۴ خبرنگار دیگر در غزه

در پی حمله هوایی رژیم صهیونیستی به بیمارستان ناصر در غزه، دست‌کم ۱۵ نفر از جمله ۴ خبرنگار به شهادت رسیدند. مقام‌های بهداشت فلسطینی به رسانه‌ها گفته‌اند، حمله‌های ارتش اسرائیل روز دوشنبه به‌صورت «دومر حله‌ای» انجام شد؛ ابتدا یک موشک به ساختمان اصابت کرد و دقایقی بعد، هم‌زمان با حضور نیروهای امدادی، موشک دوم پرتاب شد. منابع خبری اعلام کردند حسام المصری (فیلمبردار پیمانکار رویترز)، مریم ابو دقه(خبرنگار آزاد آسوشیتدپرس)، محمد سلام(خبرنگار الجزیره)ومعاذ ابوطه(خبرنگار ان‌بی‌سی) در این حملات به شهادت رسیده‌اند. همچنین حاتم خالد، عکاس پیمانکار رویترز، زخمی شده است. دفتر رسانه‌ای دولتی فلسطین در غزه اعلام کرد، با شهادت این خبرنگاران، تعداد خبرنگاران شهید در غزه به ۱۹۲ نفر رسیده است. این حملات بار دیگر نگرانی‌ها درباره هدف قرار گرفتن خبرنگاران در غزه را افزایش داده است. ارتش رژیم صهیونیستی و دفتر نخست‌وزیری این رژیم تاکنون واکنشی به گزارش‌ها نشان نداده‌اند.



درگذشت بازیگر سریال سوپرانوها

جری ادلر، بازیگر سریال «سوپرانوها» درگذشت. آدلر، تهیه‌کننده و مدیری باسابقه در مجموعه برادوی بود که در دهه ۶۰ زندگی‌اش وارد عرصه بازیگری شد و بیش از همه با نقش «هش ربکین» در سریال تحسین‌شده «سوپرانوها» شناخته می‌شود. او هنگام مرگ ۹۶ سال داشت. او در شش فصل مجموعه «سوپرانوها» نقش نزول‌خواری یهودی را ایفا کرد که مشاور تونی سوپرانو (جیمز گاندولفینی) بود. دیگر نقش‌های ماندگارش شامل حضور در سریال‌های؛ «نجاتم بده» و «همسر خوب» و فیلم‌هایی چون؛ «معمای قتل در مئنته» و «خشن‌ترین سال» است. ادلر متولد ۱۹۲۹ در بروکلین بود و پیوندی خانوادگی با تئاتر داشت. پدرش مدیر گروه تئاتری برادوی و دخترعمویش، استاد نامدار بازیگری بود. او در کارنامه‌اش بیش از ۵۰ تولید برادوی دارد و در ۲۰۲۴ خاطراتش را با عنوان «خیلی بامزه برای کلمات» منتشر کرد.



رونمایی از تمبر طلای تختی

مراسم بزرگداشت جهان‌پهلوان غلامرضا تختی، هم‌زمان با سالروز تولد این اسطوره کشتی‌کشور روز ملی کشتی، امروز چهارم شهریورماه ۱۴۰۴ در خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود. به گزارش ایسنا، در این برنامه که به‌همت کمیته ملی موزه‌ها (ایکوم) برپا خواهد شد، جمعی از چهره‌های فرهنگی و ورزشی ازجمله‌احمدحیط‌طباطبایی، لوریس چکنارویان، محمدرضا طالقانی، سیدعلی اکبر حیدری، فرامرز تختی و رحیم پرنیا در آن سخنرانی می‌کنند. یکی از بخش‌های ویژه این مراسم که از ساعت ۱۷ تا ۱۹ در سالن استاد شهناز خانه هنرمندان برگزار می‌شود، رونمایی از تمبر طلا و نقره جهان‌پهلوان تختی است که به‌عنوان نمادی از جایگاه ماندگار او در حافظه ملی معرفی می‌شود. همچنین در حاشیه این بزرگداشت، نمایشگاه عکس «قاب تختی» در گالری میرمیران خانه هنرمندان گشایش خواهد یافت. این نمایشگاه از سه‌شنبه، چهارم شهریورماه تا جمعه، هفتم شهریورماه هرروز از ساعت ۱۴ تا ۲۱ برای بازدید علاقه‌مندان دایر است.

فرهنگ

CULTURE

۱۴



با نهاده‌ها و اقتصاد رانتهی دموکراسی محال است

گفت‌وگو با **عسگر قهرمانپور** مترجم کتاب سیاست خشونت جمعی در خاورمیانه



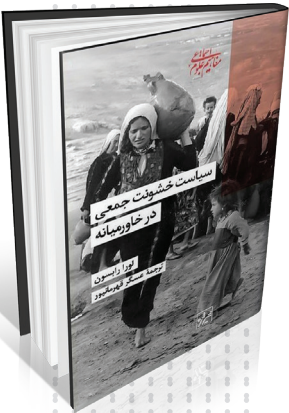
فرزاد نعمتی
خبرنگار گروه فرهنگ

بیراه نیست اگر خاورمیانه را در دهه‌های اخیر، یکی از آشوب‌زده‌ترین مناطق جهان بدانیم. ه‌سال پیش در گزارش «شاخص سالانه صلح» ادعا شد که جنگ و درگیری در خاورمیانه این شاخص را با افت بی‌سابقه جهانی مواجه کرده و اینک پس از یک‌دهه همچنان نام این منطقه با جنگ، ترور، جنایت، بی‌خانمانی، نسل‌کشی و خشونت گره خورده است. پرسشی که در این میان رخ می‌نماید اما این است؛ خاورمیانه را چه شده است؟ چه علل و دلایل تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی‌ای در کار بوده است که باعث‌شده این منطقه که زمانی با عناوینی چون مهد ادیان ابراهیمی و گهواره تمدن‌های نخستین بشری به‌یاد آورده می‌شد، چنین به آشوب و ویرانی کشیده شود؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها سراغ عسگر قهرمان پور رفتیم؛ مترجم و پژوهشگر حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل که در ۲۰سال اخیر و از نخستین ترجمه‌هایش؛ «اسلام دموکراتیک مدنی» تا آخرین آنها؛ «سیاست خشونت جمعی در خاورمیانه»، همواره نگاهی ویژه به تحولات منطقه خاورمیانه داشته است. کتاب اخیر را لورا رابسون، استاد دانشگاه پن در سال ۲۰۲۰ نگاشته و در آن به بررسی جامعی از ماهیت خشونت در خاورمیانه دست زده است.

امپراتوری‌های چندملیتی، بر این نکته تأکید دارد که در دوره‌هایی، امپراتوری‌ها توانسته‌اند تنوع فرهنگی و دینی را بدون الزام به همگون‌سازی شدید حفظ کنند. در این دیدگاه، «نظام ملت» عثمانی نمونه‌ای کلاسیک از ترتیبات نهادی است که براساس هویت دینی، خودمختاری نسبی برای گروه‌ها فراهم می‌کرد. در سوی دیگر، اما تاریخ‌نگاران منتقد (به‌ویژه در مطالعات پس‌استعماری و تاریخ اجتماعی خاورمیانه) تأکید دارند که این مدارانه بر پایه برابری حقوقی مدرن، بلکه بر سلسله‌مراتب قدرت و تبعیض ساختاری بنا شده بود. این نوع «مدارا» درواقع مداری سلسله‌مراتبی بود. برای مثال، می‌توان به جنبه‌های مدارا در عثمانی اشاره کرد؛ نظام ملت به جوامع دینی (مسلمانان، مسیحیان ارتدوکس، یهودیان و...) اجازه می‌داد در امور مذهبی، آموزش و احوال شخصیه، قوانین خود را اجرا کنند. هم‌زمانی چندقرنه در مناطق بالکان، آناتولی و شام با ترکیب قومی‌مذهبی متنوع، نشانه‌ای از ظرفیت نهادی برای مدیریت تنوع بود و نبود نظام به تغییر دین (به‌جز در شرایط استثنایی) و تحمیل‌کردن زبان واحد برای همه اقوام وجود داشت. ازسوی دیگر، شاهد جنبه‌های خشونت‌وتبعیض هم‌هستیم؛ در این نابرابری حقوقی نهادی، مسلمانان جایگاه‌ممتازداشتندو غیرمسلمانان (ذمی‌ها) مالیات جزیه می‌پرداختند و از مناصب خاص منع می‌شدند. سیاست‌های مهندسی جمعیتی و اقلیت‌سازی، جابه‌جایی اجباری جمعیت‌ها، سرکوب شورش‌های قومی و مذهبی و در برخی موارد کشتار سیستماتیک (مانند وقایع علیه ارمنه ۱۹۱۶-۱۹۱۵).

در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، ظهور ناسیونالیسم ترک و بحران‌های بالکان به افزایش خشونت‌های قومی منجر شد. از این‌رو، کارنامه امپراتوری عثمانی دوگانه است؛ ۱- در دوره‌های ثبات، نظام ملت نمونه‌ای از مدیریت تنوع در ساختار پیشامدرن بود که می‌توان آن را شکل خاصی از مدارا دانست، اما این مدارا مبتنی بر برابری حقوقی نبود، بلکه براساس سلطه هویتی (مسلمانان بر غیرمسلمانان) عمل می‌کرد. ۲- در دوره‌های بحران؛ فشارهای داخلی (شورش‌های قومی، بحران اقتصادی) و خارجی (داخلت قدرت‌های اروپایی) باعث‌شد ساختار مدارا فروپاشد و جای خود را به سیاست‌های خشونت‌آمیز، حذف و اقلیت‌سازی» بدهد. این مرحله، به‌ویژه از اواخر قرن ۱۹ تا فروپاشی امپراتوری، وجهه تاریخی آن را به‌شدت مخدوش کرد. بنابراین امپراتوری عثمانی را نمی‌توان به‌سادگی در یکی از دو برچسب «مداراچوت‌ترین» یا «خشونت‌بارترین» نظام‌ها گنجانده. باید آن را نمونه‌ای از مدارا در چارچوب پیشامدرن دانست که در دوره‌هایی موفق به حفظ تنوع شد، اما در شرایط مدرن و فشارهای ناسیونالیستی، به خشونت ساختاری و گاه نسل‌کشی روی آورد.

❖ یکی از بزنگاه‌های مهم در تاریخ امپراتوری عثمانی، پیمان سور است که طی آن زمینه برای تشکیل دولت‌های مستقل عربی، ارمنی، کردی و ترکی فراهم شد. البته کردها همچنین در تشکیل دولت مستقل کردی بازمانده‌اند اما نکته‌ای که در این‌میان اهمیت دارد این



نگاه نویسنده

است که همین حکومت‌های شکل گرفته بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، تحت‌تأثیر شدید قدرت‌های برتر هستند. قدرت‌های بزرگی چون بریتانیا و فرانسه در این دوران چه نگاهی به منطقه خاورمیانه و نقش دولت‌های تازه‌تأسیس در آن دارند؟

پیمان سور (۱۹۲۰) را باید نه‌فقط سند سیاسی شکست عثمانی، بلکه نقطه‌عطفی در بازاریابی ژئوپلیتیک خاورمیانه دانست که بر مبنای منطق قدرت‌های پیروز جنگ جهانی اول، به‌ویژه بریتانیا و فرانسه طراحی شد. برای تحلیل نگاه این قدرت‌ها به منطقه و دولت‌های تازه‌تأسیس، باید سه لایه را هم‌زمان در نظر گرفت؛ لایه ژئوپلیتیک، لایه اقتصادی و لایه ایدئولوژیک. ۱- لایه ژئوپلیتیک: تقسیم و کنترل؛ تجزیه امپراتوری عثمانی در نگاه بریتانیا و فرانسه نه‌صرفاً پایان یک امپراتوری، بلکه فرصتی برای کنترل مسیرهای ارتباطی و مرزهای استراتژیک بود. توافقات پیشین مثل سایکس-پیکو (۱۹۱۶) عملاً پایه‌گذار مرزبندی‌های مصنوعی شد که هدف اصلی‌اش، تقسیم حوزه نفوذ بین این دو قدرت بود. هدف بریتانیا، کنترل بر عراق (به‌ویژه بین‌النهرین) و فلسطین، با چشم‌انداز حفاظت از راه‌هند و تسلط بر خلیج فارس بود. هدف فرانسه، سلطه بر سوریه و لبنان، با تمرکز بر مدیترانه شرقی بود. لذا، دولت‌های تازه‌تأسیس قرار بر حائل‌های سیاسی باشند که مانع نفوذ قبای ژئوپلیتیک (مثلاً روسیه یا آلمان) شوند.

۲- لایه اقتصادی: نفت و بازار؛ نفت به‌ویژه پس از ۱۹۰۸ (اکتشاف در مسجد سلیمان) در محاسبات بریتانیا اهمیت کلیدی یافت. عراق و خلیج فارس به‌عنوان منابع بالقوه انرژی، تحت کنترل مستقیم یا غیرمستقیم قرار گرفتند. دولت‌های تازه‌تأسیس، مثل عراق و اردن، اغلب در قالب پیمان‌های تحت‌الحماگی اداره می‌شدند که دسترسی قدرت‌های بزرگ به منابع طبیعی و بازارهای داخلی را تضمین می‌کرد. مناطق استراتژیک مانند کانال سوئز، بنادر مدیترانه و خطوط لوله نفت، در برنامه‌ریزی اقتصادی نظامی لندن و پاریس نقش حیاتی داشتند.

۳- لایه ایدئولوژیک: «ملت‌سازی» تحت نظارت؛ قدرت‌های استعمارگر با شعار «حق تعیین سرنوشت» برگرفته از ویلسون وارد عمل شدند، اما آن را به‌گونه‌ای اجرا کردند که ساختارهای وابسته و قابل کنترل شکل گیرد. دولت‌های تازه‌تأسیس، اغلب دارای مرزهای مصنوعی و ترکیب جمعیتی ناهمگون بودند. این طراحی آگاهانه، امکان ایجاد وابستگی امنیتی و سیاسی به قدرت‌های خارجی را فراهم می‌کرد. الگوهای حکومتی و نهادهای سیاسی بیشتر براساس مدل‌های اداری اروپایی شکل گرفتند، اما بدون ایجادبستر واقعی برای استقلال کامل. در مجموع منطقه خاورمیانه در این دوره فضای حیاتی برای منافع جهانی، به‌ویژه کنترل مسیرهای تجاری و منابع انرژی بود و دولت‌های تازه‌تأسیس، ابزارهای ژئوپلیتیک برای مهار رقبا و حفظ سلطه، نه تحقق واقعی خودمختاری ملل به‌شمار می‌آمدند. این الگو، بنیان بسیاری از بحران‌های سیاسی و مرزی خاورمیانه در قرن بیستم را گذاشت، زیرا مرزها و نظام‌های سیاسی بیشتر بازتاب منطق قدرت‌های خارجی بودند تا خواست واقعی جوامع محلی.

❖ در همین دوران است که بعد از صدور بیانیه ۶۷ کلمه‌ای، فوراً زمینه حمایت بریتانیا از ایجاد کشوری برای یهودیان در فلسطین فراهم می‌شود. بعدتر همین تشکیل دولت اسرائیل به یکی از مناقشه‌های دائمی میان اعراب و اسرائیل تبدیل می‌شود که پیامدهای آن همچنان منطقه را فراگرفته است. از نظر شما این مناقشه چه تأثیری بر ساخت دولت‌های خاورمیانه‌ای از یک سو و شکل گیری چرخه‌های خشونت‌بار در منطقه ازسوی دیگر داشت؟

ازیک‌سو، ۱- بسیاری از دولت‌های عربی پس از جنگ جهانی اول و تحت‌قیمومت بریتانیا و فرانسه شکل گرفتند، اما مناقشه فلسطین به‌سرعت به اولویت امنیتی و ایدئولوژیک آنها تبدیل شد. این تمرکز باعث شد برنامه‌های توسعه نهادی و اقتصادی در برخی کشورها در حاشیه قرار گیرد و بخش بزرگی از منابع صرف ارتش و امنیت شود. ایدئولوژی «ضد صهیونیسم» به‌عنوان پایه مشروعیت سیاسی برای حکومت‌های تازه‌تأسیس عمل کرد (مثلاً در مصر ناصری یا سوریه بعثی). ۲- همچنین این مناقشه باعث تقویت همگرایی و شکاف‌های سیاسی شد. از یک طرف، مناقشه موجب همگرایی موقت اعراب (اتحادیه عرب ۱۹۴۵) شد. از طرف دیگر، شکست در جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ باعث بی‌اعتمادی و شکاف میان دولت‌ها شد (مثلاً اختلاف مصر و سوریه با اردن یا عراق در استراتژی مقابله). ۳- شکل‌گیری دولت‌های امنیت‌محور؛ در بسیاری از کشورها، مسئله فلسطین «پهنه‌ای برای نظامی‌سازی سیاست داخلی شد. دولت‌های اقتدارگرا آن‌توجه مقابله با اسرائیل، سرکوب داخلی را مشروع جلوه دادند. این روند، مدل «دولت امنیتی» را در خاورمیانه تثبیت کرد.

ازسوی دیگر، شاهد چرخه‌های خشونت بودیم. ۱- جابه‌جایی جمعیت و بحران آوارگان؛ جنگ ۱۹۴۸ (نکبه) باعث آوارگی صدها هزار فلسطینی شد که به کشورهای همسایه (لبنان، اردن، سوریه) پناه بردند. حضور اردوگاه‌های آوارگان و ناتوانی در حل مسئله بازگشت، زمینه‌ساز تنش‌های مرزمن داخلی و منطقه‌ای شد (مانند جنگ داخلی لبنان). ۲- ظهور گروه‌های مسلح غیردولتی؛ شکل‌گیری سازمان آزادی‌بخش فلسطین و بعدها گروه‌هایی مانند حماس و جهاد اسلامی، الگوی مبارزه مسلحانه فراملی را گسترش داد. همچنین این مناقشه موجب بین‌المللی‌شدن خشونت شد؛ ۱- مداخله قدرت‌های بزرگ (آمریکا، شوروی) و استفاده از مناقشه به‌عنوان میدان رقابت جنگ سرد، موجب تداوم و پیچیده‌تر شدن خشونت شد. ۲- اسرائیل، متحدانش و گروه‌های عربی یا اسلامی مخالف آن، هر دو از شبکه‌های فراملی حمایت نظامی و مالی بهره‌مند شدند.

همه اینها در نهایت موجب تثبیت منطق «خشونت به‌عنوان